

قانون و قانون گذاری در حکومت اسلامی

با تأکید بر دیدگاه میرزای نائینی و امام خمینی علیه السلام

سیدمحمد حیدری خورمیزی*

چکیده

در اندیشه سیاسی اسلام، قانون یکی از ارکان حکومت است و منظور از آن، عبارت است از احکام و مقررات الزام آور که توسط مقامی که اختیار قانون گذاری دارد، وضع و به اجرا گذارده می شود. هدف از تدوین قانون در جامعه، رفع نیازهای روزمره و اداره منظم و مستمر امور است. محقق نائینی و امام خمینی علیه السلام فقیهانی هستند که نگاهی وحدت انگارانه به قانون گذاری در جامعه دارند. در هر دو دیدگاه، وظیفه قانون گذاری و تشریح، بر عهده خداوند است و قانون خداوند، داور اصلی اعمال مردم است، بر این اساس، امکان قانون گذاری برای جامعه بشری در هر دو دیدگاه قابل تصور است؛ اما هر یک به فراخور نگاه دین شناسانه شان محدوده و شرایط مشخصی را برای قانون گذاری مطرح می کنند. از دیدگاه میرزای نائینی، حکومت به حصر عقلی و تقسیم منطقی، از دو شکل تملیکیه و ولایتیه خارج نیست. نوع اول آن، عقلاً ظلم و نوع دوم آن از باب دفع افسد به فاسد قابل توجیه است. از دیدگاه امام خمینی علیه السلام حکومت ها به چهار نوع تقسیم می شوند که در زمان غیبت با تشکیل حکومت اسلامی و مشروع بودن شخص حاکم، امر قانون گذاری میسر است. پژوهش حاضر بعد از تحلیل و تبیین نظرات به روش تحلیلی، به این نتیجه رسیده که در هر دو دیدگاه، وضع قانون، نقطه عزیمت بر مسئله ولایت فقیه متصور است.

کلیدواژه ها: قانون، قانون گذاری، حکومت اسلامی، مشروطیت، ولایت فقیه، میرزای نائینی، امام خمینی علیه السلام.

۱. مقدمه

انسان‌ها در امور مربوط به خود، علاوه بر قوانین طبیعی، به قوانینی نیاز دارند که به قوانین موضوعه معروف‌اند که هدف از تأکید بر آن به رهبری عالمان دینی، «اسلام و عدالت‌خواهی» است؛ چرا که جامعه از انسان‌ها و افرادی تشکیل شده است که دارای امیال و غرایز فراوانی هستند و محدود کردن این امیال و غرایز جز از طریق قانون، امکان‌پذیر نیست. اگر قانون نباشد، افراد آن جامعه سعی می‌کنند هر کدام منفعت بیشتری از جامعه ببرند و این خود باعث هرج‌ومرج، نزاع و درگیری، مشخص نشدن جایگاه افراد در جامعه و هنجارشکنی می‌شود.

واژه قانون و قانون اساسی از مواردی است که در زمان مشروطیت بین علما رواج پیدا کرد و علمای مشروطه‌خواه و مشروعه‌خواه هر کدام نسبت به این موضوع دیدگاه خاصی ارائه داده‌اند (مهاجرنیا، ۱۳۸۹، ج ۳: ۱۰۰). از شخصیت‌های بارزی که در عصر نهضت «مشروطه‌خواهی» توانسته است تصویری از نظام حکومت قانون‌گرا ارائه دهد، عالم روشن‌بین، فقیه عالی‌مقام، میرزای نائینی (۱۳۵۵-۱۲۷۶ق) است. اندیشه‌های سیاسی او را می‌توان در سه کتاب مهم ایشان جستجو کرد؛ یکی کتاب *منیة الطالب فی حاشیة المکاسب* که مؤلف آن *حجت الاسلام حاج شیخ موسی نجفی* خوانساری است و از برترین تقریرات درس محقق نائینی است؛ دیگری کتاب *المکاسب و البیع* که توسط میرزا محمدتقی آملی تقریر شده است و کتاب *سوم تنبیه الأمة و تنزیه الملة* که مهم‌ترین اثر او در فقه سیاسی است.^۲

۱. آیت‌الله میرزا محمدحسین غروی نائینی علاوه بر دروس متداول حوزه، برای آشنایی با ادبیات فارسی، عربی و دانش ریاضی نیز تلاش وافری کرد. نائینی در سال ۱۳۰۳ق راهی عراق شد و در سامرا رحل اقامت گزید و از شاگردان برجسته میرزای شیرازی و در اواخر عمر شریف او، کاتب و محرر ایشان شد. او را از جمله مشاوران میرزای شیرازی در ماجرای نهضت تنباکو شمرده‌اند. نائینی در سال ۱۳۱۴ق راهی نجف اشرف گردید و در درس آخوند ملامحمدکاظم خراسانی حاضر و از خواص آن بزرگوار و اصحاب مجلس استفتای وی شد. تبرّ او در «اصول فقه» سبب شد که به «مجدّد علم اصول» شهرت یابد. سیدحسن بجنوردی، شیخ محمدتقی آملی، سیدابوالقاسم خوئی، شیخ احمد کاشف الغطاء، شیخ محمدحسین کاشف الغطاء، سیدمحمود شاهرودی، سیدمحسن حکیم، علامه طباطبائی، سیدمحمدهادی میلانی و ... از جمله شاگردان او بودند (ر.ک: نائینی، ۱۴۲۴: ۱۱).

۲. چون وضع رساله برای تنبیه امت به ضروریات شریعت و تنزیه ملت از این زندقه و الحاد و بدعت است، لذا نامش را «تنبیه الأمة و تنزیه الملة» نهاده است. (نائینی، ۱۴۲۴: ۳۸) که برخی نام آن را «تنبیه الأمة و تنزیه الملة فی لزوم مشروطیة الدولة المنتخبة لتقلیل الظلم علی أفراد الأمة و ترقية المجتمع» ثبت کرده‌اند؛ گرچه محتوای کتاب به همین منظور نوشته شده؛ اما مؤلف کتاب نام آن را «تنبیه الأمة و تنزیه الملة» نهاده است (همان: ۲۰).

میرزای نائینی در ربیع الاول ۱۳۲۷ق، مقارن با دوران استبداد صغیر کتاب تنبیه الامه را تألیف کرد (فیرحی، ۱۳۹۴: ۷) و در تحریر و تبیین مشروطیت و حکومت اسلامی، رسالت عالمانه خود را به اتمام رساند؛ اما در اواخر عمر چنان از مشروطیت ناامید شد که حتی حاضر نبود، هیچ صحبتی درباره آن شود و از هر امری که دوران مشروطیت را به یاد می آورد، اعراض می کرد تا جایی که به دیدن مجتهد بزرگ شیخ حسین یزدی نرفت و هنگامی که از علت نرفتن سؤال کردند، پاسخ داد اگر به دیدن شیخ حسین می رفتم، باز ماجرای سیاست و مشروطیت را پیش می کشید (مهاجر نیا، ۱۳۸۹، ج ۲: ۴۷۳) و در جایی از کتاب با تأسف می گوید:

ما از یک روایت شریف و مبارک «لَا تَنْقُضِ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ»، این همه فروع فقهی استصحاب را استفاده می کنیم؛ ولی با اینکه دارای چنین سرمایه های سرشار و ذخایر عمیقی هستیم، چرا در باب حکومت و ولایت و وظیفه مردم بحث نکرده ایم؟ و چرا آنها به میان نیامده است؟ واقعاً خیلی جای تأسف است! (نائینی، ۱۴۲۴: ۹۱).

با توجه به اینکه تدوین هر قانونی برای مسلمانان به ناچار بدعت و مقابله با شرع به شمار می رود و التزام به چنین قانونی نیز بدون حجت شرعی و ملزم شرعی، بدعت دیگری محسوب می شود، لذا در دوران مشروطه، برخی از فقها، تدوین قانون را مغایر با شریعت اسلام می دانستند؛ از جمله شیخ فضل الله نوری معتقد بود:

قانون نویسی چه معنا دارد؟ قانون ما مسلمانان همان اسلام است که بحمدالله تعالی طبقه بعد طبقه، روایات اخبار و محدثین و مجتهدین، متحمل حفظ و ترتیب آن شدند (نوری، ۱۴۰۳، ج ۱: ۱۰۴).

از سوی دیگر، یکی از اصول و مقومات حکومت اسلامی، قانون است و حتی مشروطیت بدون پشتوانه قانون اساسی، معنا و کارکردی نداشت؛ بنابراین نگارنده با غور و تدقیق در ابعاد و زوایای موضوع، به واکاوی و کنکاش بین نظرات محقق نائینی و امام خمینی رحمتهما الله پرداخته است

۱. استبداد صغیر به دوره یک ساله از تاریخ سیاسی ایران اطلاق می شود که از خرداد ۱۲۸۷ با به توپ بستن مجلس شورای ملی به دست محمدعلی شاه آغاز گردید و در تیر ماه ۱۲۸۸ با فتح تهران به دست مشروطه خواهان و پناهنده شدن شاه به سفارت روسیه پایان یافت. پس از فتح تهران، مشروطه خواهان با صدور بیانیه ای محمدعلی شاه را از سلطنت عزل و فرزند خردسالش احمد میرزا را به جای او منصوب کردند. شیخ فضل الله نوری که در دوران استبداد صغیر از محمدعلی شاه حمایت کرده بود، به دست مشروطه خواهان اعدام شد (۱۳۲۷ق) (فیرحی، ۱۳۹۴: ۱۴)

و سعی کرده تا ضمن پاسخ به این سؤالات، مرز نگاری قابل قبولی را برای مسئله مورد نظر و پیوند آن با جامعه اسلامی ارائه نماید.

۲. معنا و مفهوم قانون

قانون، واژه غیرعربی به معنای راه و طریق سنجش است... و جمع آن قوانین است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۳۴۹). قانون از زمانی که قید علمی و تجربی بر آن افزوده شد، اصطلاحها و تعاریف گوناگونی پیدا کرده است و از دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد (ر.ک: باقی نصرآبادی، ۱۳۸۸: ۲۶۳). به‌طور کلی قانون دارای دو مفهوم و معناست: ۱- قانون تکوینی؛ ۲- قانون تشریحی. «قانون تکوینی» که از آن به «قانون طبیعت» نیز تعبیر می‌شود، عبارت است از خاصیت و رابطه ویژه‌ای که در درون موجودات این جهان به فرمان الهی به ودیعه نهاده شده تا روابط آنها را به‌صورت عادلانه‌ای تنظیم نماید و چنین قانونی در تمام دنیای مادی و جانوران و انسان هر یک به‌تناسب خود وجود دارد و با آن قوانین به حیات خود ادامه می‌دهند (موسوی خلخالی، ۱۴۲۲: ۵۲۱). خداوند متعال این قانون طبیعت را در موجودات جهان قرار داده تا راه خود را به‌سوی کمال لایق با نظم خاص بپیمایند... «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى؛ پروردگار ما آن کسی است که همه چیز را خلق نموده و سپس هدایت فرموده است» (طه: ۵۰).

که مراد هدایت تکوینی به وسیله قانون طبیعت است؛ اما «قانون تشریحی» عبارت است از حکم کلی که روابط بین خالق و خلق و همچنین بین افراد و یا جوامع بشری را به‌صورت عادلانه‌ای تنظیم و تثبیت نماید (همان: ۵۲۲-۵۲۳).

رابطه بین این دو قانون این است که قانون تشریحی از آثار روابط عالم تکوین است تا به این وسیله عدالت و نظم صحیح در جهان خلقت تحقق یابد؛ برای نمونه، اگر کسی به دیگری نفعی برساند و چنین رابطه‌ای (رابطه نفع) بین دو انسان به وجود آید، شخص منتفع باید نسبت به نفع‌رسان، حق شناس و وفادار باشد و رابطه تکوینی، با قانون تشریحی - قانون وفاداری- به‌صورت عادلانه تطبیق نماید (همان: ۲۴).

منتسکیو در تعریف قانون می‌گوید:

قوانین به معنای اعم، عبارت از روابط لازم و تأثیرات و نتایج مستقیمی هستند که از طبیعت موجودات حاصل می‌گردند و به این معنی تمام موجودات برای خود قوانینی دارند (منتسکیو، ۱۳۶۲: ۸۳).

الوهیت، عقول عالیة بشری، دنیای مادی، انسان، جانوران هر یک قوانینی مربوط به خود دارند که از طبیعت آنها حاصل شده و با آن قوانین زیست می‌کنند (همان).

انسان چون موجود حساسی است، دچار هزاران هوس می‌شود و چنین مخلوقی که گرفتار خویش است، هر لحظه ممکن است، خالق خود را فراموش کند، به همین جهت است که خداوند عالم به وسیله قوانین مذهبی او را به طرف خود می‌خواند تا از یاد خدا و خالق خود غافل نشود. فیلسوفان و معلمان اخلاق، او را به وسیله قوانین اخلاقی نسبت به خودش متوجه می‌کنند تا خود را فراموش نکند و از خطاها مصون بماند. قانون‌گذاران نیز بشر را به وسیله قوانین سیاسی و مدنی به وظایف خود در رابطه با دیگران آشنا می‌سازند؛ زیرا انسان برای زندگی در جامعه خلق شده است و به‌تنهایی ادامه حیات برای او امکان‌پذیر نیست (همان: ۸۷).

۳. وضع، تدوین و اجرای قانون

در دوران مشروطه، برخی از فقها، تدوین قانون را مغایر با شریعت اسلام می‌دانستند.

شیخ فضل‌الله معتقد بود:

اگرچه حفظ نظام عالم، محتاج قانون است و هر ملتی که تحت قانون داخل شدند و بر طبق آن عمل نمودند، امور آنها به استعداد قابلیت قانونشان منظم شد؛ ولی بر عامه متدینین معلوم است که بهترین قوانین، قانون الهی است و این مطلب مسلم و محتاج دلیل نیست و بحمدالله ما طایفه امامیه بهترین و کامل‌ترین قوانین الهی را در دست داریم؛ چون این قانون را خدا وحی فرموده است... و این قانون الهی مخصوص به عبادات نیست؛ بلکه حکم جمیع مواد سیاسیه را بر وجه اکمل و اوفی دارا است... لذا ما ابدأ محتاج جعل قانون نخواهیم بود؛ بلکه اگر کسی گمان داشته باشد که جماعتی از عقلا، حکما و سیاسیون جمع شوند و قانونی بدهند که هم نظم دهنده دنیا و آخرت و هم موافق رضای خالق باشد، آن کس از ریفه اسلام خارج است (نوری، ۱۴۰۳، ج ۱: ۵۶-۵۷).

ادله شیخ فضل‌الله نوری در این باره عبارت‌اند از:

۱. اسلام بدون اقرار به نبوت محقق نمی‌شود و اقرار به نبوت به غیر دلیل عقلی متصور نیست و دلیل عقلی بر نبوت سوای احتیاج ما به چنین قانونی و جهل و عجز ما از تعیین آن نیست و اگر خود را قادر بر آن بدانیم پس دیگر دلیل عقلی بر نبوت نخواهیم داشت؛
 ۲. پیامبر ما خاتم الانبیا است و قانون او ختم قوانین است و خاتم آن کسی است که آنچه مقتضی صلاح حال عباد است به‌سوی او وحی شده است و دین را کامل کرده است ... پس جعل قانون کلاً یا بعضاً منافات با اسلام دارد (همان: ۵۷).

همین تفکر باعث اختلاف بین دو فقیه بزرگ - محقق نائینی و شیخ فضل‌الله - شد که هر دو درصدد یافتن راه‌حل و نسخه تجویزی برای مواجهه با مشروطه‌ای که اساس و ریشه در مفاهیم و اندیشه‌های غربی داشت، بودند؛ چرا که نه اقشار و توده مردم به‌دروستی درک صحیحی از مشروطه داشته باشند و نه نخبگان جامعه. اگر شیخ فضل‌الله به مشروطه بدبین بود، زوایایی از آن را می‌دید که با اصول شریعت تطابق ندارد و برای کسانی که پیشنهاد نصب پرچم روسیه را بر بام خانه‌اش مطرح کردند، خطاب به آنها می‌گوید: «رواست که من پس از هفتاد سال که محاسنم را برای اسلام سفید کرده‌ام، حال بیایم و بروم زیر بیرق کفر؟» (نوری، ۱۴۰۳، ج ۱: ۱۹).
 از سوی دیگر، مرحوم نائینی قصد داشت که با مشروعیت‌بخشی به مشروطه، آن را از چنگ غرب‌گراها درآورد.

۱.۳ دیدگاه محقق نائینی

امکان قانون‌گذاری برای جامعه بشری از دیدگاه میرزای نائینی قابل تصور است، لیکن محدوده و شرایط مشخصی را برای قانون‌گذاری مطرح می‌کنند. برخی نیز مانند افلاطون نظر دارند که برجستگان و نخبگان مردم هم وضع قانون و اجرای آن را به عهده دارند؛ چرا که آنها مصالح اجتماعی انسان‌ها و هم شیوه‌های تحقق آن را بهتر می‌دانند (افلاطون، ۱۳۶۸: ۱۰۵-۱۲۳). شاید علت این باشد که عملاً همه افراد جامعه نمی‌توانند درباره یکایک قوانین اظهار نظر کنند.

از دیدگاه فقه مشروطه، وظیفه مجلس است که با تعیین معیار روشن برای قراردادها و فرایند وضع قوانین، همچنین تعیین ضابطه و قاعده‌ای برای تطبیق قوانین با شرعیات و تعیین ضابطه و معیاری برای جداسازی قوانین قابل نسخ و تغییر، آن‌ها را مشخص کند (نائینی، ۱۴۲۴: ۱۳۳).

مرحوم نائینی معتقد است که قوانین مجلس باید با احکام ثابت^۱ منطبق باشد؛ اما در حوزه احکام متغیر باید مشورت صورت گیرد و این اصل مشورت، اساس سلطنت اسلامی به نص کتاب، سنت و سیره مقدس نبوی است؛ اما همه قوانین حکومتی در احکام متغیر الزام آور است، به همین جهت است که اطاعت ولی امر را در آیه مبارکه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعات کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا را و اولوالامر (اوصیای پیامبر) را» (مکارم، ۱۳۷۳، ج ۱: ۸۷). - در عرض اطاعت خدا و رسول الله قرار داد (نائینی، ۱۴۲۴: ۱۳۴). همچنین میرزای نائینی در این باره می‌نویسد:

همین‌طور در حوزه احکام متغیر باید قوانینی برای جامعه تدوین شود و قیام به این وظیفه، لازمه امور حسبه است و این امر متوقف است بر صدور از مجلس رسمی شورای ملی که در عهده درایت مبعوثان ملت و با امضاء و اذن من له ولایة است؛ البته احکام متغیر، تابع مصالح و مقتضیات زمان است. قوانین راجع به این قسم، نظر به اختلاف مصالح و مقتضیاتش به اختلاف اعصار، در معرض نسخ و تغییر است و این تغییر قوانین بر طبق وظیفه حسبه است (همو: ۱۳۷-۱۳۶).

بنابراین از دیدگاه آیت‌الله نائینی، مجلس شورای ملی منافاتی با شرع ندارد، لذا در خصوص احکام اولیه، مجتهدان و فقها وظیفه نظارت بر قوانین و دستوراتی را دارند که در تطبیق آنها با شرع باید دقت زیادی کرد؛ اما در خصوص نوع دوم احکام، یعنی احکام متغیر از طریق مجلس شورا دست‌یافتنی است.

بنابراین نیازهای بشر دو گونه است: ثابت و متغیر. در سیستم قانون‌گذاری اسلام برای نیازهای ثابت، قانون ثابت وضع شده و برای نیازهای متغیر، قانون متغیر؛ اما قانون متغیر، قانونی است که [اسلام] آن را به یک قانون ثابت وابسته کرده و آن قانون ثابت را به منزله روح این قانون متغیر قرار داده که خود آن قانون ثابت، این قانون متغیر را تغییر می‌دهد، در واقع خود اسلام است که آن را عوض می‌کند (مطهری، بی‌تا، ج ۲: ۳۲۶-۳۲۷).

۱. منظور از احکام ثابت آن نوع احکامی است که منحصراً از جانب خداوند حکیم با علم و احاطه بر نیازها، مصالح و مفاسد فرد و جامعه مقرر شده است و احکام متغیر، آن دسته از احکام هستند که در اثر شرایط و ضرورت‌های ویژه هر جامعه و برای تأمین نیازهای متغیر در چارچوب احکام الهی توسط فقیه و حاکم اسلامی وضع می‌گردد. امت همان‌طور که از احکام الهی اطاعت می‌کنند باید از مقررات و فرامین فقیه حاکم نیز پیروی کنند (عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۲۵).

۲.۲ دیدگاه امام خمینی علیه السلام

امام خمینی علیه السلام هم قانون را یکی از ضروریات اساسی تشکیل حکومت برمی‌شمردند و این مهم را در نظر و عمل اهتمام ویژه‌ای دادند، به طوری که پس از پیروزی انقلاب و تأسیس نظام جمهوری اسلامی، تشکیل مجلس قانون‌گذاری را مهم‌ترین کار تلقی کردند. در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام، قانون از ضروریات اولیه تشکیل حکومت اسلامی است و ایشان همگان را تابع قانون می‌دانند و معتقد بودند که «همه باید مقید به این باشید که قانون را بپذیرید؛ ولو برخلاف رأی شما باشد، برای این که میزان، اکثریت است» (امام خمینی علیه السلام، بی‌تا، ج ۱۴: ۳۷۷). همچنین، امام قانون را اساس حکومت در اسلام می‌دانند و فقها را متصدی آن قرار می‌دهند و می‌فرمایند: حکومت اسلام، حکومت قانون است، قانون‌شناسان و از آن بالاتر دین‌شناسان، یعنی فقها، باید متصدی آن باشند. ایشان هستند که بر تمام امور اجرایی و اداری و برنامه‌ریزی کشور مراقبت دارند. فقها در اجرای احکام الهی امین هستند (همو، ۱۳۸۸: ۷۲).

امام خمینی علیه السلام هم مانند شیخ فضل‌الله و میرزای نائینی، امر قانون‌گذاری را منحصرأ از آن خداوند تعالی قلمداد می‌کنند و آورده‌اند:

قدرت مقننه و اختیار تشریع در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است. شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است. هیچ کس حق قانون‌گذاری ندارد؛ و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی‌توان به مورد اجرا گذاشت (همو، ۴۴).

چون خداوند است که دانای نهان و آشکار است و همه مصالح دنیوی، اخروی و ابدی انسان‌ها را می‌داند و نزدیک‌ترین و بهترین راه‌های تحصیل آن را می‌شناسد و تحت تأثیر هواهای نفسانی و اغراض شخصی واقع نمی‌شود. از سوی دیگر، مالک حقیقی خداوند است، بنابراین فقط او حق وضع و جعل قانون را دارد (فتحعلی، ۱۳۸۸: ۸۳). البته این به‌تنهایی کافی نیست؛ بلکه پس از تشریع قانون بایستی قوه مجریه‌ای به وجود آید که قوانین و احکام دادگاه‌ها را اجرا کند (امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸: ۲۶).

۳.۳ اجرای قانون

آن‌چه مسلم است، بهترین قانون نیز در صورتی که بدون مجری باشد، هیچ ثمری نخواهد داشت، این مجری در اعصار گذشته، ریش‌سفیدان بودند؛ اما امروزه نهادهای مستقل آن را به عهده دارند، این نهادها همان دولت و حکومت هستند.

عناصر تشکیل دهنده دولت عبارت از جمعیت، قلمرو، حاکمیت و حکومت هستند که هر کدام تعاریف مربوط به خود را دارند. یکی از عناصر مهم تشکیل دهنده دولت برای اجرای قانون، حکومت است. حکومت در این معنا که یکی از عناصر تشکیل دهنده دولت است، به معنای قدرت سیاسی سازمان یافته‌ای که با هدف ایجاد نظم و امنیت در امور کشور و هدایت جامعه، قانون وضع می‌کند و جوهر آن اعمال قدرت، قانون‌گذاری، قضاوت و سیاست‌گذاری است (فتحعلی، ۱۳۸۸: ۹۲).

۴. ملاک مشروعیت قانون‌گذاری

۴.۱. دیدگاه محقق نائینی

میرزای نائینی معتقد است که مشروعیت قانون متفق‌علیه است و در صورتی تدوین قانون، غیرشرعی است که حکمی که شرعی نیست، به‌عنوان آن که شرعی است، ارائه و اظهار شود، او در این زمینه می‌نویسد:

این مطلب از اظهر بدیهیات اسلام و متفق‌علیه کل علما است و از ضروریات است که تقابلی با دستگاه نبوت و در مقابل شارع مقدس، دکان باز کردن که در لسان اخبار بدعت و به‌اصطلاح فقها تشریعی هم گویند، در صورتی متحقق و صورت‌پذیر گردد که غیرمجموع شرعی؛ خواه حکم جزئی شخصی باشد با عنوان عام، یا کتابچه دستور کلی، هرچه باشد، به‌عنوان آن که مجموع شرعی و حکم الهی مجموع است، ارائه، اظهار، الزام و التزام شود؛ والا بدون اقتران به‌عنوان مذکور هیچ نوع الزام و التزامی بدعت و تشریح نخواهد بود ... چرا که بالضرورة معلوم است ملاک تحقق تشریح، بدعت و عدم تحقق آن اقتران و عدم اقتران به‌قصد و عنوان مذکور است، نه بود و نبود کتابچه و قانون‌نامه (نائینی، ۱۴۲۴: ۱۰۶).

همچنین برای مشروعیت نمایندگان مجلس به دو مبنای اهل سنت و شیعه اشاره می‌کند؛ مطابق نظریه معاصر اهل سنت، ولایت در امور نوعی بر عهده اهل حلّ و عقد است؛ از این رو هم نظارت نمایندگان ملت بر دولت مشروعیت مذهبی دارد (فیرحی، ۱۳۹۴: ۱۵۰)؛ اما بر مبنای شیعه که سیاست امور امت در مسائل نوعیه لازم‌الاقامه را از وظایف فقیهان عصر غیبت می‌دانند، مشروعیت مجلس با حضور تعدادی از مجتهدین و یا نمایندگان مأذون آنان در مجلس، تصحیح و تنفیذ مصوبات از سوی آنان تأمین می‌شود (همان).

۵. ملاک مشروعیت حکومت برای قانون گذاری

۵. ۱. دیدگاه محقق نائینی

مرحوم نائینی مشروع بودن شکل حکومت برای امر قانون گذاری را به دو بحث جزئی، تجزیه و تحلیل می کند:

۱. مشروع بودن شکل حکومت، بدین معنا که کدام شکل از حکومت مورد قبول شارع مقدس است؛

۲. مشروع بودن تصدی شخص حاکم، بدین معنا که چه شخصی حق حکومت کردن دارد و حکومتش مشروع است (مهاجرنیا، ۱۳۸۹، ج ۲: ۴۴۸).

ایشان بحث اول را در قالب ولایتیه و تملیکیه بودن حکومت پیگیری می کند (نائینی، ۱۴۲۴، ۴۳-۴۰)؛ اما بحث دوم را در قالب مسئله امامت و ولایت فقیه مورد کنکاش قرار می دهد (همان). کتاب *تنبيه الامّة عمدتاً عهده دار بحث اول است* (نائینی، ۱۴۲۴: ۴۰-۴۳). البته گاهی نگاهی به بحث دوم دارد؛ مانند عبارت «نیابت فقهای عصر غیبت را در امور حسبیه متیقن دانستیم؛ حتی با عدم ثبوت نیابت عامه در جمیع مناسبات» (همان، ۷۶)؛ بنابراین در این کتاب، ولایت فقیه از طریق امور حسبیه قابل اثبات است؛ اما در کتاب *منیة الطالب فی حاشیة المکاسب* و در کتاب *المکاسب و البیع* به بحث دوم پرداخته است و ولایت فقیه را از طریق برهان اِنّی و روایات اثبات کرده است (نائینی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۲۵-۳۳۹؛ همو، ۱۴۱۳، ج ۲: ۳۳۵-۳۳۹).

از دیدگاه مرحوم نائینی، حکومت در زمان معصوم به دو نوع سلطنت تملیکیه و ولایتیه تقسیم می شود (همان، ۴۰) و این تقسیم بندی، از اختصاصات ایشان است. این شیوه تقسیم را تقسیم منطقی - قیاسی گویند؛ نه استقرایی (تقسیم یک شیء بر پایه مصادیق). بدین منظور که در تقسیم قیاسی نه بر امر واقع؛ بلکه بر قیاس منطقی تکیه می کنند، به همین دلیل، بر دوگانه های مفهومی استوار و محصورند؛ وگرنه در عالم خارج شاهد طیفی از نظام های سیاسی هستیم که ترکیبی از حکومت های تملیکی و ولایتی است (فیرحی، ۱۳۹۴: ۱۱۱).

۱. برهان اِنّی از معلول به علت پی بردن است؛ یعنی از طریق روایات به ولایت فقیه پی بردن است؛ اما برهان لمّی از علت به معلول پی بردن است.

حکومتی که حوزه اختیارات و تصرفاتش بیش از مصلحت نوعی مردم باشد، تملیکیه و مستبدانه می‌خوانند و عکس آن را مشروطه و ولایتیه می‌خوانند (همان، ۱۲۱). سلطنت تملیکیه از این جهت است که موجودیت مادی و معنوی را به ملک خود درمی‌آورد. به حکومت تملیکیه، استبدادیه نیز گویند؛ زیرا قوای متفرق که باید تقسیم شود، به دست فرد واحد می‌افتد (طالقانی، ۱۳۶: ۹) و او تصرف خودسرانه در حقوق قوم و ملت دارد؛ بدون اینکه ترس از بازخواست داشته باشد؛ اما سلطنت ولایتیه یعنی «اساس سلطنت فقط بر اقامه همان وظایف و مصالح نوعیه متوقفه بر وجود سلطنت، مبتنی است و استیلای سلطان به همان اندازه محدود و تصرفش به عدم تجاوز از آن حد، مقید و مشروط باشد» (نائینی، ۱۴۲۴: ۴۳).

میرزای نائینی در این باره معتقد است:

باید هیئتی مرکب از خردمندان، دانایان کشور و خیرخواهان ملت که به حقوق مشترکه بین الملل خبیر و به مقتضیات و شرایط حاکم بر سیاست عصر آگاه باشند، تشکیل گردد و این هیئت در حقیقت همان مجلس نمایندگان ملت است. همه افراد قوه مجریه باید تحت نظارت همان مجلس و اعضای این مجلس تحت نظارت و اشراف ملت باشند و فتور در هر یک از این دو مسئولیت، موجب بطلان محدودیت و تبدل حقیقت ولایت خواهد بود (همان، ۴۸).

در زمان حضور معصوم، قوه عصمت، محافظ «سلطنت ولایتیه» است تا مبدا به «سلطنت تملیکیه و استبدادیه» تبدیل شود؛ ولی حال که دستمان از دامان معصوم کوتاه است، می‌توان نظارت بیرونی را جایگزین این عصمت کرد که این نظارت بیرونی در تدوین قانون اساسی و مجلس متبلور می‌شود (همان: ۴۵-۴۷). این نوع حکومت بر اساس قهر، سلطه و اراده شخصی استوار نیست؛ بلکه بر اقامه وظایف و مصالح عمومی مربوط به نظم و حفظ کشور مبتنی است و اعمال حاکمیت نیز محدود و مقید به همان وظایف و مصالح است.

۵. ۲. مشروعیت قانون گذاری برای شخص حاکم

آیت‌الله نائینی در اینکه امام معصوم به‌عنوان حاکم اسلامی، حق قانون گذاری را دارد و می‌تواند نظام ولایتیه را تشکیل دهد، شبهه‌ای ندارد؛ زیرا این امانت از طرف خداست و حتی از روی خطا و نسیان نیز خیانت نمی‌کند؛ اما بعد از امام معصوم چه کسی می‌تواند حاکم باشد تا حق وضع قانون را داشته باشد، نیاز به بررسی ادله ولایت فقیه دارد.

در کتاب تنبیه الامه ولایت فقیه را از طریق امور حسبيه - اموری که شارع به هیچ وجه راضی به ترک آن نیست - قابل اثبات می‌داند (همان، ۷۶) و به کار بردن عبارت «حتی» در جمله ایشان که می‌فرماید: «حتی با عدم ثبوت نیابت عامه در جمیع مناصب، نیابت فقها در امور حسبيه متیقن است». نیابت فقها را در تمامی امور قابل تفویض از سوی امام به غیر خودش، ثابت می‌داند و حتی دامنه امور حسبيه را گسترش می‌دهد و آن را به مسئله حکومت می‌کشد و از نظر حکم و مناط آن را از نوع امور حسبيه می‌داند؛

چون عدم رضای شارع مقدّس به اختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام و بلکه اهمیت وظایف راجع به حفظ و نظم ممالک اسلامی از تمام امور حسبيه از اوضاع قطعیات است؛ لذا ثبوت نیابت فقها و نواب عام عصر غیبت در اقامه وظایف مذکوره از قطعیات مذهب خواهد بود (همان).
و بنا بر اصول ما - طایفه امامیه - که این گونه امور نوعیه و سیاست امور امت را از وظایف نواب عام عصر غیبت - علی مغیبه السلام - می‌دانیم، اشمال هیئت منتخبه بر عده‌ای از مجتهدین عدول و یا مأذونین از قبل مجتهد و تصحیح و تنفیذ و موافقتشان در آراء صادره برای مشروعیتش کافی است (همان).

ادله‌ای که برای اثبات ولایت فقیه در عصر غیبت گفته شده و با آن ولایت عامه برای فقیه ثابت می‌شود، شانزده روایت است که یازده مورد آن در رابطه با شأن علما است و بالملازمه و به طور غیرمستقیم ولایت عامه را برای فقها اثبات می‌کند؛ اما مرحوم نائینی آنها را کافی نمی‌داند و از پنج روایت باقی مانده، تنها مقبوله عمر بن حنظله مورد قبول وی واقع می‌شود (مهاجر نیا، ۱۳۸۹، ج ۲: ۴۵۴). ایشان در این باره می‌نویسد:

عمده‌ترین روایت، مقبوله عمر بن حنظله است که در آن امام صادق علیه السلام فرمود: «من فقیه را حاکم بر شما قرار دادم» اطلاق حکومت، بدون هیچ قیدی می‌رساند که در غیر امور حسبيه نیز امام ولایت فقیه را جعل نموده است. بعید نیست که لفظ «الحاکم» ظهور در کسی دارد که متصدی و وظیفه زعامت سیاسی است و این که سؤال و جواب بین امام و سؤال کننده در مورد مسئله قضایی است؛ نه مسئله سیاسی، مانع از این نیست که امام فقیه را به عنوان زعیّم سیاسی قرار داده است (نائینی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۳۳۶).

۱. فالعمدة فیما یدل علی هذا القول هو مقبوله عمر بن حنظله و فیه انه علیه السلام قال فانی جعلته علیکم حاکما فإن الحكومة بإطلاقها یشمل کلتا الوظیفین بل لا یبعد ظهور لفظ الحاکم فیمن یتصدی لما هو وظیفه الولاية و لا ینافی کون مورد الروایة مسئله القضاء

در کتاب منية الطالب في حاشية المكاسب نیز شبیه به کتاب المكاسب و البیع آورده است و از مقدمه روایت روشن است که ولایت عامه برای فقیه ثابت است، چون در ابتدای روایت، قاضی در برابر سلطان قرار داده شده است و سؤال کننده پرسیده است: آیا می‌توانیم در مورد ارث یا قرض و یا ازدواج به قاضی یا سلطان رجوع کنیم؟ و امام می‌فرماید: شما می‌توانید به فقیه رجوع کنید؛ زیرا من او را حاکم قرار دادم (نائینی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۲۷).

البته تعبیر به «العمدة» مختص میرزای نائینی نیست؛ بلکه فقهای دیگر مانند صاحب جواهر (۱۲۰۰ - ۱۲۶۶ ق) که قبل از مرحوم نائینی (۱۲۷۶ - ۱۳۵۵ ق) می‌زیسته نیز همین تعبیر را در مورد مقبوله عمر بن حنظله دارند (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۱، ۴۰۰). در جایی دیگر صاحب جواهر می‌نویسد: اگر سند روایت هم ضعیفی داشته باشد، به خاطر اینکه اصحاب این روایت را قبول دارند و آن را پذیرفته‌اند؛ به طوری که به مقبوله تعبیر کرده‌اند، آن ضعف احتمالی هم جبران می‌شود (همان، ج ۴۰: ۴۳).

امام خمینی رحمته الله نیز مقبوله عمر بن حنظله را که در طول تاریخ مورد تأیید فقها و محدثین بزرگ قرار گرفته، پذیرفته است و ضعف سند حدیث را به واسطه عمل اصحاب قابل جبران می‌داند (امام خمینی رحمته الله، ۱۴۲۱، ج ۲: ۶۳۸).

به نظر نگارنده وقتی امام زعامت سیاسی را نیز مانند قضاوت برای فقیه قرار داده باشد و او را حاکم قرار داده، پس فقیه ولایت مطلقه دارد؛ زیرا حکومت او زمانی محقق می‌شود که او ولایت عامه و حق قانون‌گذاری نیز داشته باشد. لذا بدون قانون، شمشیر و شلاق قدرت سیاسی بی‌معناست.

از روح کلی بر کتاب تنبیه الامة برمی‌آید که میرزای نائینی، هم برای زمان حضور معصوم و هم برای زمان غیبت، حکومت مطلوب را مشخص کرده است. وی برای زمان غیبت که نوعی اضطرار پیش می‌آید، بهترین حکومت را از آن ولایت فقیه می‌داند و اگر حکومت برای فقیه به هر دلیلی امکان نداشت، نوبت به حکومت مشروطه می‌رسد. تلاش مرحوم نائینی در کتاب تنبیه الامة این است که ثابت کند با توجه به شرایط آن زمان، حکومت مشروطه ایران، تنها حکومت

فان خصوصية المورد لا توجب تخصيص العموم في الجواب... فرواية ابن حنظلة أحسن ما يتمسك به لإنبات الولاية العامة للفقهاء و اما ما عداه فلا يدل على هذا المدعى.

قدر مقدور است، زیرا در تزاخم بین حکومت مشروطه و حکومت استبدادی، حکومت مشروطه مقدم است (مهاجرنیا، ۱۳۸۹، ج ۲: ۴۵۷).

۵.۳. دیدگاه امام خمینی علیه السلام

امام خمینی علیه السلام نیز قانون گذاری را به تنهایی برای سعادت بشر کافی نمی داند و بیان می دارند که پس از تشریح قانون بایستی قوه مجریه تأسیس شود. قوه مجریه است که قوانین و احکام دادگاهها را اجرا می کند و ثمره قوانین و احکام عادلانه دادگاهها را عاید مردم می سازد. به همین جهت، اسلام همان طور که قانون گذاری کرده، قوه مجریه هم قرار داده است. «ولی امر» متصدی قوه مجریه هم هست (امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸: ۲۶)؛ بنابراین استقلال قوه مجریه و نظارت ولی امر بر او، از نظرات مختص امام خمینی علیه السلام است.

امام خمینی علیه السلام حکومتها را به چهار دسته تقسیم می کند: ۱. دموکراسی؛ ۲. استبدادی؛ ۳. سلطنتی مشروطه؛ ۴. اسلامی.

۱. حکومت دموکراسی: حکومتی است که نمایندگان مردم به قانون گذاری می پردازند. دموکراسی بر دو نوع است: ذاتی و شکلی؛ ذاتی به آن گونه از دموکراسی گفته می شود که ذاتاً قانون، مبتنی بر خواست مردم است و به عبارتی قائل به تفویض است که خداوند انسان را به حال خود گذاشته که هرگونه انتخاب و گزینشی داشته باشد و هیچ گونه مجازاتی را برای انتخابهای مختلفش قرار نداده است. این قسم از دموکراسی معتقد به پلورالیزم دینی، سکولاریزم دولت، فردگرایی، نفع گرایی، عقلانیت ابزاری و ... است. به همین خاطر امام خمینی علیه السلام می فرماید:

اسلام دمکراتیک نیست؛ اما شق دوم دمکراسی بر آزادی و اختیار انسانها، آزادی بیان، مطبوعات، دین و مذهب و احزاب در محدوده قانون، برابری افراد در برابر قانون، مشارکت اکثریت مردم در سرنوشت خویش، حفظ حقوق اقلیتها و ... پا می فشارد (مهاجرنیا، ۱۳۸۹، ج ۳: ۳۶۰)

امام خمینی این نوع دمکراسی را تأیید فرموده است:

در اسلام، دموکراسی مندرج است و مردم آزادند در اسلام، هم در بیان عقاید و هم در اعمال، مادامی که توطئه در کار نباشد و مسائلی را عنوان نکنند که نسل ایران را منحرف کنند (امام خمینی علیه السلام، بی تا، ج ۵: ۴۶۸).

۲. حکومت استبدادی (سلطنتی): حکومتی که در آن رئیس دولت، فردی مستبد و خود رأی

است (امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۸: ۴۳).

۳. حکومت مشروطه سلطنتی: این نوع حکومت با دموکراسی ذاتی و استبدادی چندان تفاوتی ندارد و شاه در این حکومت در قانونگذاری نقش دارد و تصویب قوانین بر اساس آراء اشخاص و اکثریت است (همان: ۴۳-۴۴).

۴. حکومت اسلامی: در حکومت اسلامی قدرت مقننه و اختیار تشریع و قانونگذاری به خداوند اختصاص دارد (همو: ۴۴)؛ بنابراین بین دموکراسی شکلی و حکومت اسلامی عموم و خصوص من وجه است و حکومت اسلامی مورد نظر امام هیچ سنخیتی با دموکراسی ذاتی ندارد (مهاجرنیا، ۱۳۸۹، ج ۳: ۳۶۰).

امام خمینی رحمته الله علیه حکومت اسلامی را حکومت مشروطه می‌دانستند، البته نه مشروطه به معنای اینکه تصویب قوانین تابع آراء اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه از این جهت که حکومت‌کنندگان در اجرا و اداره، مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم معین گشته است. مجموعه شرط همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. از این جهت حکومت اسلامی «حکومت قانون الهی بر مردم» است؛ زیرا در آن قدرت حکومت ناشی از مردم شناخته می‌شود و به اصول معین و قابل اجرایی محدود و مشروط می‌گردد (امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۸: ۴۴-۴۳).

بنابراین انسان، قانون متحرک و مجسم است. انسان، مجری داوطلب و خودکار قانون است. معلوم است که اسلام تا چه اندازه به حکومت و روابط سیاسی و اقتصادی جامعه اهتمام می‌ورزد تا همه شرایط به خدمت تربیت انسان مهذب و بافضیلت درآید (همان: ۲۸-۲۹). لذا بعد از این که قانونگذاری به خداوند اختصاص پیدا کرد، اولین گام توسط پیامبر برای اجرای قانون الهی برداشته شد، سپس این کار توسط معصومین ادامه یافت، در زمان غیبت نیز یکی از سنجیده‌ترین نظریه‌ها، مربوط به ولایت فقیه است.

امام خمینی رحمته الله علیه در مسائل عقلی نیز به قانون‌شناسی نیز اهمیت می‌دهد. ایشان با تأکید بر این که حکومت اسلامی حکومت قانون است، نتیجه می‌گیرد قانون‌شناسان و از آن بالاتر،

دین‌شناسان باید متصدی امور باشند (مهاجرنیا، ۱۳۸۹، ج ۳: ۳۷۵) دین‌شناسان را نیز امام در فقها منحصر می‌کند نه در عرفا و متکلمین و ...

چون حکومت اسلام، حکومت قانون است، قانون‌شناسان و از آن بالاتر دین‌شناسان، یعنی فقها، باید متصدی آن باشند. ایشان هستند که بر تمام امور اجرایی و اداری و برنامه‌ریزی کشور مراقبت دارند. فقها در اجرای احکام الهی امین هستند. در اخذ مالیات، حفظ مرزها، اجرای حدود امین‌اند. نباید بگذارند قوانین اسلام معطل بماند یا در اجرای آن کم و زیاد شود (امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸: ۷۲).

۶. نتیجه

در زمان مشروطه، هدف اصلی محقق نائینی، حفظ حقوق مردم تحت حاکمیت یک حکومت غیردینی بود؛ مانند ظلم نکردن حکومت به مردم، حفظ مال، جان و آبروی مردم و برخورد عادلانه با آنان از سوی حکام. میرزای نائینی، قانون و مجلس شورای ملی را دو جانشین برای ملکه عصمت در عصر غیبت معرفی می‌کند؛ اما از طرفی اعتقاد به تشکیل حکومت اسلامی در قالب ولایت فقیه برای امر قانون‌گذاری داشتند؛ چراکه در هر سه کتاب مهم خود به این امر توجه دارند، منتهی در کتاب *تنبیه الامه نظریه ولایت فقیه* را در قالب امور حسبیه و حتی فراتر از آن این که یکی از موارد حسبیه را حکومت اسلامی می‌داند - قابل تصور می‌دانستند و این خود دلیل بر این است که ایشان به این امر که تشکیل حکومت اسلامی لازم است تا تدوین و اجرای قانون را بر عهده بگیرد، معتقد بودند و در دو کتاب دیگر *منیة الطالب فی حاشیة المکاسب و المکاسب و البیع* ولایت فقیه را در عصر غیبت از طریق برهان اِنّی قابل اثبات می‌داند؛ لذا معلوم می‌شود که میرزای نائینی حکومت مشروطه را از باب دفع افسد به فاسد توجیه می‌کرد. دیدگاه امام خمینی علیه السلام نیز همین است؛ چراکه هم حکومت اسلامی را حکومت مشروطه و هم قانون الهی را بر آن حکم فرما می‌دانستند، مشروطه از این جهت که حکومت‌کنندگان در اجرا، مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم معین گشته است. منتهی نظریه امام خمینی علیه السلام از ابتدا قائم به شخص نیست؛ بلکه قائم به پُست و مناصب است؛ چراکه هدف، اجرای شریعت و احکام دین بود و چون باید این احکام اجرا می‌شد، لازمه‌اش تشکیل و تأسیس حکومتی تحت نظر فقیه به نیابت از امام معصوم از ابتدا است که نفی استبداد و استعمار نیز در این چارچوب قرار می‌گرفت.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بيروت: دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع؛ دار صادر، چاپ سوم، ج ۱۳.
- افلاطون (۱۳۶۸)، جمهور، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- امام خمینی رحمته الله، سید روح الله (۱۴۲۱ق)، *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله، ج ۲.
- _____ (بی تا)، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله، ج ۱۴ و ۵.
- _____ (۱۳۸۸)، *ولایت فقیه، حکومت اسلامی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله، چاپ بیستم.
- باقی نصرآبادی، علی (۱۳۸۸)، *سیری در اندیشه‌های اجتماعی شهید آیت الله مطهری*، قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ سوم.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۶۱)، *حاشیه بر تنبیه الأمة و تنزیه الملة*، تهران: شرکت سهامی انتشارات.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۴۲۱ق)، *فقه سیاسی*، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم، ج ۲.
- فتحعلی، محمود (۱۳۸۸)، *درآمدی بر نظام ارزشی و سیاسی اسلام (مبانی اندیشه اسلامی ۴)*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله، چاپ هفتم.
- فیروزی، داوود (۱۳۹۴)، *آستانه تجدد در شرح تنبیه الامه و تنزیه الملة*، تهران: نشرنی.
- مطهری، مرتضی (بی تا)، *فقه و حقوق (مجموعه آثار)*، قم: بی نا، ج ۲۱.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳)، *ترجمه قرآن*، قم: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، چاپ دوم، ج ۱.
- منتسکیو (۱۳۶۲)، *روح القوانين*، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ هشتم.
- موسوی خلخالی، سید محمد مهدی (۱۴۲۲ق)، *حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه*، ترجمه جعفر الهادی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- مهاجرنیا، محسن (۱۳۸۹)، *اندیشه سیاسی متفکران اسلامی*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ج ۳ و ۲.

- نائینی، محمدحسین غروی (۱۴۱۳ق)، *المکاسب و البیع*، مقرر: محمدتقی آملی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲.
- _____ (۱۴۲۴ق)، *تنبيه الأمة و تنزيه الملة*، محقق / مصحح: سیدجواد ورعی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۳۷۳ق)، *منية الطالب فی حاشية المكاسب*، مقرر: موسی بن محمد نجفی خوانساری، تهران: المكتبة المحمدية، ج ۱.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، *جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، ج ۲۱ و ج ۴۰.
- نوری، فضل الله (۱۴۰۳ق)، *مجموعه‌ای از رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و روزنامه شیخ شهید فضل الله نوری*، گردآورنده محمد ترکمان، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ج ۱.